

ب

من مجموعه شعر «طلعت منم» اثر **فرخنده حاجی زاده** را به دلایلی که بعد خواهیم شمرد زیر عنوان شعر استفهامی قرار می دهیم:

۱- شعر استفهامی در صورتی بر دیگر گونه های شعر که برشمردم دارای برتری است که از عهده اجرای زبانی به خوبی برآمده باشد. بنابراین به کارگیری برخی از مولفه های که به آن اشاره شد چنانچه به آزمونی شخصی تبدیل شده باشد. امتیازی برای شعر به حساب نمی آید. از این منظر شعر **فرخنده حاجی زاده** تظاهر به مدرن یا پست مدرن نمایی نمی کند و دارای بلندپروازی های بالقوه ای است؛ بالقوه گی نه بدان معنا که نوآوری در شعر هرگز فعلیت نمی یابد:

- نارنجی نشده زرد و قهوه ای از شاخه تکید

ابتدای پاییز بود نه؟

تابستان هم چنگی به دل نمی زند.

نارنجی نشده زردها و قهوه ای از شاخ تکید ند (طلعت منم، ص ۵۹)

۲- تخریب و تولید معنا، با این توضیح که شاعر معنای ایضاحی یا ایضاح معانی را کتمان می کند تا معنای مقرر، حضوری نامقرر و حدود غیرمنتظره پیدا کند. هرچند نه در تمامی بندها، یا تماس شعرهای کتاب:

- شکل شکستن دور از تو ایستاده باور نمی کنیم (ص ۵۶) که شاعر تکیدگی و زوال و ویرانی جسم و جان مادری را در داغ فرزند نشان می دهد.

۳- در بند دیگری از همین شعر با نوعی منقطع نویسی که درصدد نشان دادن ژرفای مصیبتی است روبه رو می شویم:

- اروند از چشم خلایق جاری نرگس نمی روید!

توفان که می گیرد ارس که طغیان می کند خاک نرگس های تو را پر می کند

نرگس فروشان روستا دورتو حلقه زنی وای می زند: آهای نرگس فروشا همه ی نرگس هاتون خریدارم
زیبایی کارون نرگس های تو دختران نرگس فروش و سهم من از تو سهم من از همه جهان همیشه کم

به یاد داشته باشیم که **کارون** در این میان نام یک کودک پرپر شده است

۴- به کارگیری نوعی طنز که در نهایت ایجاز صورت می گیرد.

- شوهرم می گوید معر می گویی

خودم مهرهایم را دوست تر دارم

و دوست شاعرم به مسخره می گوید شاه کارند (ص ۷۳)*

شوهرم می گوید معر می گویی

خودم مهرهایم را دوست تر دارم

و دوست شاعرم می گوید شـ شـ شـ شـ ه ک ک ک ااری (ص ۷۶)

توجه خواننده را به شاه کارند و شاه کاری جلب می کنم.

۵- بیشتر شعرهای کتاب «طلعت منم» ایجاد پرسش می کنند. بدین گونه:

- ایجاد پرسش می کند که این چه نوع شعری است؟

- ایجاد پرسش می کند که آیا شعر امروز ایران از این راه باید برود؟

- آیا این شعری که استفهامی نامیده خودش را به پرسش کشیده؟

- کدامیک از استانداردهای شعری را به پرسش کشیده؟

- آیا این نوع پرسش ها، پرسش های معمولی اند یا پرسش هایی **مثلاً** فلسفی که ایجاد لذت هنری می کند؟ و

آیا نمی شود سفیدخوانی هایی که در شعر نیز احساس می شود، نوعی پرسش به شمار آورد؟

- کثرت نمی شناسم

شاعرترم از تو

که عاشق ترم به تو از تو

مغز باستانی به کنار جا مانده ای

از کلیشه که حرف نزنیم

نحو و کلام و زبان را که بگذریم

شاعرترم که عاشق ترم به تو از تو (ص ۲۰)

۳- به روز بودن، بدین معنا که کلمات روزانه، معاصریت خود را به لحاظ کارکردی هنری نه خبری کسب کند.

شعری بدون آرایه های مرسوم و متکی به طنزی پنهان:

ذرات عنابی نشان از سرنشینان کرات دیگر دارد

به نقل از فضانوردان

روزنامه های فردا می نویسند

از انفجار مخزن سوخت با نوک یا کریم

و صدای مهیب درهای جنوب شرقی

حادثه ای اتفاقی تعدادی اندک به هزار هم نمی رسید

پرهای یا کریم

لوارهای موسمی

و نامت که آمد نشست کنار کلمات

۷- می گویند شعر با گرایش های جدید، فاقد معناست یا باید فاقد معنا باشد. در کار **حاجی زاده** به تعبیر من، بی معنایی گریز از معنایی است که در ساختاری از این دست تعبیه شده است که متکی به نوعی اقتدارگرایی و رویکرد به معنایی است که از شکستن چنین ساختارهایی پدید می آید. در شعر *داغ* (ص ۶۳) با مضامین معتبر روبه روییم که از فرط بداهت باید آن را در حد یک اخطار یا یادآوری تلقی کنیم، حال آن که تعبیرها و تصرف های **حاجی زاده** در ساخت و بافت بیان و فضا، ما را با اجرایی دیگر از همان معناها روبه رو کرده و تکرار را به یک سو زده است:

قصابان در شهر گوسفندهایشان را زنده فروختند.

یک شب

بعد خنجر پس کوچه ها نشانی سقا پرسید

گوسفندهای زنده!

اسماعیلی شدم که خدایش ذخیره های رحمت پشت پنجره های دیگر حراج می کرد

و فرمان می راند قربانیش کنید

قربانی

خونش داغ باشد زمین بارور خواهد شد

و زمین از خون جوشید (ص ۶۳)

۸- حاجی زاده با فاصله گیری از عبارات شاعرانه، از احساسات گرایی، فاصله گیری از تزئینات و تکلفات ادیبانه، شعری را پدید می آورد که بلاغت یک نثر را به چالش می کشد. به عبارت دیگر اگر شعر مورد نظر- *ابن*

سیرین (ص ۳۱) را نه یک شعر، بلکه یک قطعه نثر- قطعه منثور- بخوانیم، شاعر بلاغت و فصاحت آن را با یک قطعه از شعرهای خود به مسابقه می گذارد. گرچه من شخصا/بن سیرین را یک شعر می نامم.

خواب دیدم آمده خودت بودی همین نزدیکی ها

گفتم چه خوب که نرگس خریده ام

ابن سیرین گفت فرزندم! خواب زنانه ای است به تعبیر آن مکوش*

دختر بچه ی همسایه می گوید نشونیت از خودم پرسید دروغ که نمی گم خانم!

می خواهم به ابن سیرین بگویم تعبیر خواب هایم را خودم می دانم

تعبیر خواب تازه ای می نویسم زنانه ای

و نمی گذارم فروید برایش مقدمه ای بنویسد (ص ۳۱)

۹- حاجی زاده خوشبختانه چالش و درگیری با استبداد نحوی را امری محوری و سرنوشت ساز ندانسته است، بلکه به جای سبقت گرفتن از دیگران در این مورد، با حساسیت خاصی به فکر آن است که از مثل هم نویسی پرهیز هم کند من لطف این گونه نحوستیزی ها را درک نمی کنم آن هم از سوی شاعرانی که شعرهای خوبی هم تاکنون نوشته اند: کمی هم از آسیب دیدگی های شعر فرخنده حاجی زاده بگویم:

الف: جملات حدودا خنثی: در شعر طلعت منم! (ص ۵۵): خون دور چشم هایش چرخ می خورد که نیروی عادت خواننده را کنار نمی زند.

ب: تضمین از شعر دیگران (فروغ فرخزاد) [نه به عمق شعر و نه به تجدد قوای شعر کمکی نکرده است]

- می گویم می خواهم دست هایش گورستانم باشد در دست هایش سبز خواهم شد.*

پ: شعر «نفسم» (ص ۸۵) گرچه فضای شعر پذیرای منقطع و گسسته نگاری است، اما روی هم رفته به دستکاری بیشتری نیاز دارد.

ت: حذف نابه جا

الف) می/افتادم تاب می خوردم تاک های نارس را تاب) گلِ قاصد نشست روی خط عمری که قطع

فاقد تازگی است. تکراری است:

قلب چشمه چه تند می تپد

ث- پشت پلکم خیس باران می شوی. سطر متوسطی است، اما سطر دوم آن را نجات داده است

و ویروس سرماخوردگی

احتیاط

عطسه بزنی خواب سینه هایم به هم می ریزد (ص ۳۰۹)

این مطلب در ۲۰ اسفند ۱۳۸۵ در روزنامه ی کارگزاران به چاپ رسیده است.